

بی‌سیاستی مزمن در مورد مهاجران افغانستانی



کوروش احمدی

دیپلمات پیشین

مسئله مهاجران افغانستانی و اخراج آنها یکی از مسائلی است که بلافاصله بعد از جنگ ۱۲روزه و به موازات آن به راس موضوعات مورد توجه افکار عمومی ارتقا یافت. البته این مشغله‌ای جدید نیست و به‌ویژه بعد از اوج‌گرفتن شمار مهاجران در دولت سیزدهم، در زمره دغدغه‌های عمده افکار عمومی قرار گرفت. مسئله مهاجرت خاص کشور ما نیست، اما ویژگی آن در کشور ما این است که هرگز تابع سیاستی فکرشده، مصوب و مشخص نبوده و برخورد با آن در چند دهه گذشته، «باری به هر جهت» بوده است. نمونه‌اش همین که در دولت سیزدهم با آغوش باز به استقبال مهاجران رفتند و به قولی روزی حدود پنج هزار ویزا برای آنها صادر کردند و ورود غیرقانونی داشتند. و این‌س همراه بود با استقبال از پیروزی طالبان و نگاه برخی در داخل به این گروه به‌عنوان «جنبش‌اصیل». نه مبنا و منطق استقبال گسترده دیروز از مهاجران معلوم بود و نه دلیل این برخورد تهاجمی امروز. تغییر ۱۸۰درجه‌ای ظرف مدت کوتاهی شگفت‌انگیز است. طرح اتهام جاسوسی به افغانستانی‌ها که امکانی برای جاسوسی ندارند، بیش از هر چیز دیگری تأسف‌آور است. در زمره بدیهیات است که این قبیل اتهام‌ها قابل انتساب به شخص است و آن هم با ادله محکم و محکمه‌پسند، نه به یک جماعت چندمیلیونی بدون هرگونه سندی. برخورد ناپسند به جمعی که از خوششان تمدنی ما هستند، اخراج جمعی از آنها که در ایران به دنیا آمده‌اند و وطنی جز ایران نمی‌شناسند، بازگرداندن دختران نوجوان متولد ایران به کشوری که تاریخ‌اندیشان حق زندگی معمولی و تحصیل را از آنها دریغ می‌کنند و بسیار اتفاقات دیگر، بسیار غم‌انگیز است.

هدف این نوشته تنها جلب توجه به بلاکلیفی یا بی‌سیاستی موجود در این رابطه و بی‌اطلاعی مردم از آنچه در ذهن مقامات در این مورد می‌گذرد، است. سیاست ایران در این مورد، در چندین دهه اخیر بی‌سیاستی بوده است. اتفاقات چند سال اخیر نیز نشان داد که در همچنان بر همان پاشنه بی‌سیاستی مرسوم می‌چرخد. در چند سالی که امر دایر بر استقبال از ورود مهاجران بود، هیچ خبری از پیوست اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برای آن سیاست که باید تسهیل‌کننده جذب و ادغام مهاجران افغانستانی در جامعه ایرانی و توجیه مردم باشد، نبود. تکلیف امکانات حداقلی برای مهاجران از نظر اسکان، حق کار، الحاق خانواده، بهداشت، آموزش فرزندان و سایر تسهیلاتی که لازمه برخورداری از یک زندگی عادی است، روشن نبود. درحالی‌که سیاست مبنی بر آسان‌گیری برای ورود مهاجران بود، اما فکری برای دادن شماره ملی یا معادل آن، گواهینامه راندگی، حساب بانکی، حق تملک، شرایط کسب تابعیت، حقوق بشر مهاجران، امکان ازدواج و... نشد. آیا شگفت‌انگیز نیست که یک جمعیت چندین‌میلیونی را در داخل کشور پذیرند، اما آنها را به حال خود رها کنند؟ همین بی‌سیاستی به نوبه خود مانع تعامل مثبت اهالی کشور با مهاجران و ادغام و رشد مهاجران در جامعه میزبان بود. یکی از نتایج منفی این بی‌سیاستی، نظر منفی افغانستانی‌های ساکن ایران نسبت به ایران و ایرانیان است. این در حالی است که مهاجران در بسیاری از دیگر کشورها امکان نیل به عالی‌ترین مقامات را نیز یافته‌اند. ما مظاهرا عادت داریم همیشه هم چوب را بخوریم و هم پیاز را. در یک سیاست مهاجرتی اصولی، رضایت اهالی کشور پذیرنده و همراه‌شدن آنها در پذیرش مهاجران و استقرار و ادغام آنها در جامعه، مهم‌ترین عامل است و شفافیت کامل پیش‌شرط آن است. سیاست‌مداران باید به نحوی باورپذیر برای مردم خود روشن‌کنند که پذیرش مهاجر قرار است پاسخ‌گوی کدام اهداف ملی باشد. تکلیف برخی اصول بنیادی مانند حق تابعیت بر مبنای خاک و تولد یا خون و نسب و نیز تعیین ترکیب مهاجران با توجه به شرایط بازار کار باید مشخص شود. هم‌زمان باید امکان بحثی گسترده در سطح ملی در این مورد در داخل کشور وجود داشته باشد؛ خلق‌الساعه بیند. سیاست مهاجرتی همچنین باید تکلیف کنترل مرزها و برخورد با مهاجران غیرقانونی و اشتغال غیرقانونی آنها و... را نیز روشن کند تا همه تکلیف خود را بدانند. یک سیاست مهاجرتی همچنین باید دارای یک پیوست منطقه‌ای، به‌ویژه در مورد شرایط در مبدأ یعنی در افغانستان باشد. در شرایطی که طالبان نوعی سیاست تصفیه قومی را با هدف خالی‌کردن مناطق هزاره‌نشین و تاجیک‌نشین و جایگزین‌کردن این اقوام با پشتون‌ها دنبال می‌کند، ما نباید آب به آسیاب آنها بریزیم.

سه‌شنبه ۷ مرداد ۱۴۰۴
۴ صفر ۱۴۴۷
۲۹ جولای ۲۰۲۵
سال بیست‌ویکم
شماره ۵۱۶۸
۳۰ هزار تومان
۱۲ صفحه

روزنامه

باجان باختن «خبات امینی»، **تعداد فوتی‌های آتش‌سوزی «آبیدر» به سه نفر رسید؛**
دو نفر هم در یخش مراقبت‌های ویژه هستند

آتش «آبیدر» بر تن جوانان سبز کردستان

زینب رحیمی؛ تا لحظه انتشار این گزارش سه نفر از فعالان محیط زیست کردستان به نام‌های «حمید مرادی»، «چیاکو یوسفی‌نژاد» و «خبات امینی» در آتش دامنه‌های کوهستانی آبیدر سندنج سوختند و جان دادند. دو مصدوم این آتش‌سوزی هم به نام‌های «محسن حسین‌پناهی» و «مصطفی هژبری» در بیمارستان کوثر سندنج تحت مراقبت‌های ویژه قرار دارند و نگرانی‌ها درباره وضعیت جسمی آنها بالا رفته است. دو نفر دیگر هم در این آتش‌سوزی مصدوم شده بودند که همان روز حادثه تحت درمان قرار گرفته و ترخیص شدند.آتش‌سوزی در منطقه کوهستانی آبیدر سندنج پنجشنبه دوم مرداد امسال رخ داد و ۲۰ هکتار از زمین‌های طبیعی این منطقه را سوزاند. آتش، هشت نفر از فعالان محیط زیست و داوطلبان خاموش‌کردن آتش را مصدوم کرد که از این تعداد تاکنون سه نفر جان باخته‌اند. یکی از آنها حمید مرادی، مدیرعامل انجمن «شهنوژین» کردستان است که روز جمعه سوم مرداد

باجت باختن «خبات امینی»؛ تعداد فوتی‌های آتش‌سوزی «آبیدر» به سه نفر رسید؛ دو نفر هم در بخش مراقبت‌های ویژه هستند

گزارش «شرق» از تعطیلی ناگهانی بخش درمان ناباروری (IVF) بیمارستان آبان که منجر به سردرگمی ده‌ها خانواد‌ای شده که اقدام به لقاح مصنوعی کرده بودند

جنین‌های ما کجاست؟

صفحه ۸

یادداشت

الگوی کی‌یف در آینه باکو



حامد تقی‌او

کارشناس سیاست خارجی

در پیش گرفته است. این مسیر، در ظاهر نوگرایانه و مدرن اما در باطن خود تکرار همان فرمولی است که در اوکراین ناکام ماند. به‌عبارت دیگر، باکو دارد از همان آینه‌ای عبور می‌کند که کی‌یف سال‌ها پیش در آن شکست خود را تماشا کرد. سؤال بنیادین اینجااست: چرا آذربایجان با تجربه‌های قابل لمس در منطقه و روابط تاریخی با بازیگران پیرامونی به سمت مدلی حرکت می‌کند که نه‌تنها در تجربه نظری، بلکه در سطح عمل نیز ناکارآمدی آن اثبات شده است؟ آیا محرک‌های این تصمیم، بیش از آنکه بر اساس تحلیل ژرف وضعیت منطقه‌ای شکل گرفته باشند، محصول فشارهای رسانه‌ای، وسوسه‌های امنیت‌فروشی یا امتیازهای مقطعی از سوی قدرت‌های فرامنطقه‌ای هستند؟

بررسی مواضع اخیر باکو نشان می‌دهد که این کشور نه‌تنها در عرصه

یادداشت

«ایده» ایران



حسین حقگو

کارشناس اقتصادی

«دولت ملی» خواند (سیدجواد طباطبایی) اما آنچه از آن به نام ایران در متون رسمی بین‌المللی نام برده می‌شود، به ۱۲ مهر ۱۳۱۳ (۴ دسامبر ۱۹۳۴) و نامه وزیر امور خارجه ایران بازمی‌گردد که بدون هیچ مقدمه‌ای از کشورهای دیگر خواسته بود تمهیدی بیندیشند که از امروز تا سه ماه بعد، دیگر از «برشیا» برای نامیدن این کشور استفاده نشود و نام واقعی‌اش یعنی «ایران» را به کار ببرند. البته ایران برای خود ایرانیان همیشه ایران بوده و هرگز پرشیا نبوده است. گمان اروپاییان از این تغییر نام، گرایش رضاشاه به آلمان‌ها و تاکید بر نژاد آریایی بود و به سودی با این تغییر نام برخورد کردند. اما آنچه به عنوان دلیل این تغییر نام در مقاله‌ای به قلم سعید نفیسی در ۱۰ دی ۱۳۱۳ روزنامه اطلاعات منتشر شد آن بود که ایران مفهومی فراگیرتر از پرشیاست و ساخت چندقومی کشوری را که پرشیا (پارس) تنها بخش کوچکی از آن است بهتر نشان می‌دهد و نام «ایران» بی‌آنکه موجودیت اقوام مختلف ساکن ایران را به خطر بیندازد، اختلاط و امتزاج آنان را ممکن می‌کند و در عین حال داعی‌کننده شکوه و عظمت گذشته کشور هم هست. استدلالی که البته در داخل کشور هم مدافعی داشته و از جمله احسان یارشاطر که انتخاب نام ایران را کلمه‌ای بی‌ربط و معنی می‌دانست که چیزی را تداعی نمی‌کند. درحالی‌که به باور وی «برشیا» داعی‌کننده مفاهیمی دلنشین نزد جهانیان همچون قالی، میبای‌تور، باغ و... است (کشف ایران- علی میرسیاسی). این مجادلات در سال‌های بین دو جنگ جهانی و بین روشنفکران و فضای سیاسی می‌گذشت و هدف از آن تلاش برای شناختی



یک کتاب، یک نویسنده؛ گفت‌وگوی احمد غلامی با مرتضی مبلغ، درباره کتاب «تا نجوای خدا با او»

مقام نجوا



این گفت‌وگو در صفحه ۶ بخوانید.عکس: شهید ناکی شرق

سخنگوی وزارت خارجه در پاسخ به سؤال «شرق» تأیید کرد:

از پایگاه آمریکا در آلمان علیه ایران استفاده شده است

برگزیده‌ها

واکاوی وضعیت مبهم سیاست خارجی و گفت‌وگو با حشمت‌الله فلاحت‌پیشه

اروپا، بازجوی آمریکا در مذاکرات با ایران

بیانیه تبیینی وزارت اطلاعات

نبرد خاموش با ناتوی اطلاعاتی در جنگ تحمیلی ۱۲روزه

ایران؛ میزبان پرهزینه

پرداخت بارانه‌های متعدد درایران هزینه پذیرش مهاجران را بالا برده است

نمایندگان نامه نوشتند: نخبگان اعتراض کردند و پزشکشان قول داد

نمایندگان نامه نوشتند: نخبگان اعتراض کردند و پزشکشان قول داد

دولت در انتظار اجماع نخبگان

در دادگاه بررسی پرونده «الله حسین‌نژاد» چه گذشت؟ درخواست اشد مجازات برای قاتل

ابتکار نمایندن فرانسه و عربستان در مسیر صلح خاورمیانه

ایده «دو دولت» زیر ذره‌بین

مسعودنامه

قسم مسعود یا لایحه صیانت؟



صادق زنگنه

«به آزادی برمی‌گردم، چون دیدهم مداخله‌های نایجا و فراقانونی که گاه موجب وهن اسلام و انقلاب و نظام و نادیده‌گرفتن شان و کرامت انسان و اجتماع شده است. زنان و جوانان و صاحبان اندیشه و دانش و فرهنگ و هنر و اقوام و پیروان مذاهب و سرمایه‌گذاران و کارآفرینان هر یک به گونه‌ای خواستار اصلاح و بهبود وضع موجودند. ایران را نمی‌توان به یک رنگ درآورد و نسل‌ها و خواسته‌های نورا را نمی‌توان نادیده گرفت. من متعهدم که به اعتماد شما خیانت نکنم؛ شما به من رای دادید چون گفتم: در همه‌جا راست گفته‌ام و دروغ نمی‌گویم؛ از هیچ امتیاز ویزهای بهره نگرفته‌ام و به هیچ فسادی میدان نمی‌دهم. گفتم: زمام اداره و اصلاح امور را برای احقاق حقوق ملت و رفع تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها به قانون و امر کارشناسی و خرد جمعی می‌سپارم. گردنم همچنان در گرو این گفته‌هایم است و از این پس هم میثاقم با شما پایبندی به این رای شما برای ایران خواهد بود. پس از انتخاب هم هرجا دیدید از مسیر اخلاق و انصاف و قانون یا پیگیری خواست شما خارج شدم، با مطالبه و انتقاد و اصلاح مرا به موضع حق و عدل برگردانید.»

آقای پزشکیان این بخشی از بیانیه انتخاباتاتی شمامت. بجاست که یک بار دیگر آن را بخوانید و ببینید که تاکنون چقدر به آن وفادار بوده‌اید! شما در این بیانیه اعلام کرده‌اید «صدای بی‌صدایان» هستید. اما چگونه؟ با فیلترینگ یا لایحه‌ای که برای «مقابله با محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی» دودستی تقدیم مجلس کردید؟ شما با این کار صدای آنها را که صدا داشته‌اند هم مسدود کردید، چه برسد به «بی‌صدایان».

هرچند «کاین آب رفته باز نیاید به جوی خویش» و جایی برای اندرز نیاکان باقی نمانده،

در این ورق از «مسعودنامه» شما ارجاع می‌دهم به نامه انوشیروان دادگر، پادشاه بزرگ ساسانی، به پسر و جانشین خود، هرمز.